

**نگاهی به گذشته در امروز**

نوشیروان کیهانی زاده

**ستایش «ویکو» از کردار و گفتار ایرانیان عهد باستان**
۲۳ ژوئن زادروز فیلسوف، تاریخدان و سخنران ایتالیایی «جیوانی باتیستا ویکو» است که سال ۱۶۶۸ به دنیا آمده بود و ۷۶ سال عمر کرد. وی که از اندیشمندان دوران روشنگری اروپاست ایرانیان عهد باستان را به راستگویی ستوده و آنان را مردمی به دور از ریا و تزویر و پرهیز از تعدی به حقوق دیگران خوانده و در رساله خود «در اهمیت راستی و حقیقت» این موارد را ذکر و در فصلی از این رساله با آوردن مثل‌هایی از منش ایرانیان باستان ثابت کرده است اعتقاد و عادت به راستی و حقیقت باعث سازندگی و خلاقیت می‌شود که حاصل آن ارتقای تمدن بشری است. مدنیت رفیع ایرانیان عصر قدیم نتیجه عادت وسوسانه آنان به راستگویی و درست‌کرداری بود. «ویکو» آموزش اخلاقیات و مراقبت هر در رعایت دقیق آنها را بزرگ‌ترین تکلیف و رسالت هر حکمران و مدیریت جامعه قرار داده است. وی در زمینه‌های انسانی و انسان‌دوستی و بلاغت فرضیه‌های متعدد دارد.

**هون‌ها، پس از فرار از دست ایرانیان**

هون‌ها که اوایل دهه ۴۴۰ میلادی توسط ارتش ایران (زمان پادشاهی یزدگرد دوم) از قفقاز شمالی به بالکان رانده شده بودند، در جنگ کاتالون در نزدیکی رودخانه لوآر در فرانسه (که از بیستم تا ۲۲ ژوئن سال ۴۵۱ میلادی طول کشید) از واحدهای مشترک رومی، فرانک (فرانسوی) و ژرمن (آلمانی) شکست خوردند و به سرزمین مجارستان (که به نام آنان هونگری = هنگری نامیده می‌شود) قانع شدند. فرماندهی هون‌ها را در جنگ کاتالون، «آتیلآ» برعهده داشت. پیش از یزدگرد دوم، شاپور دوم (ذوالکثاف) هون‌ها را که در فرارود (طبق نظر جغرافیون امریکایی؛ آسیای میانه) قصد ورود به ایران‌زمین کرده بودند درهم شکسته و فراری داده بود.

**عزل ابوالحسن بنی صدر**

اول تیرماه ۱۳۶۰ رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی پس از دریافت نامه اکبر هاشمی‌رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، ابوالحسن بنی‌صدر را از ریاست‌جمهوری ایران برکنار کرد. بنی‌صدر قبلاً خود را پنهان کرده بود که بعداً گزارش شد با کمک یک گروه مخالف از ایران خارج شده و به دولت فرانسه پناه برده است. بنی‌صدر پیش از انقلاب هم در فرانسه بود. هاشمی‌رفسنجانی در نامه خود نوشته بود که مجلس به ریاست او در جلسه ۳۱ خردادبا ۱۷۷ رای موافق از میان ۱۹۰ نفر نماینده حاضر، طرح بی‌کفایتی بنی‌صدر را تصویب کرد.

**زادروز ژان پل سارتر اندیشمند معروف**

بیست و یکم ژوئن زادروز ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده قرن ۲۰ فرانسوی است که سال ۱۹۰۵ متولد شد و ۷۵ سال عمر کرد. وی که نوزده جایزه نوبل شده بود از پذیرفتن پاداش نقدی آن خودداری کرد و با این کار بر شهرت خود افزود. «سارتر» از اصحاب فلسفه اگزیستانسیالیسم درباره «بودن و زیستن» و اینکه آدم محکوم است که آزاد باشد و همچنین بی‌ثناوی‌ها در قبال انسانیت بحث کرده و نظر داده است. سارتر از فلاسفه چپگرا است و در موارد متعدد عقاید او با نظرات مارکس تفاوت چندانی ندارد.

**قتل عام مسلمانان فیلیپین**

۱۵ ژوئن سال ۱۹۱۳ افراد یک تیپ پیاده امریکا به فرماندهی ژنرال جوزف جی. پرشینگ (فرماندار وقت منطقه مسلماننشین مینداناو فیلیپین، متولد ۱۸۸۰ و متوفی در ۱۹۴۸) در جریان عملیات از میان براداران مقاومت موروها (مسلمانان فیلیپینی)، در ناحیه «بودیگاساک» بیش از دو هزار مرد، زن و کودک فیلیپینی را کشتند که این رویداد در تاریخ امریکا به قتل عام «بودیگاساک» معروف شده است. ژنرال پرشینگ (در آن زمان یک سرتیپ) که از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ فرماندار مینداناو بود بعداً در دفاع از این عمل گفته بود موروها در ذری سنگی که در ارتفاع ۱۰ هزار متری ایجاد کرده بودند، مقاومت شدید داشتند و خطر بزرگی برای نیروهای او به وجود آورده بودند. در همین عملیات که چهار روز طول کشیده بود، برای نخستین بار سلاح کمرب «کلت ۴۵» آزمایش شد. فیلیپین از سال ۱۸۹۸ پس از شکست اسپانیا در نبرد دریایی خلیج مانیل، به مدت ۴۸ سال در کنترل دولت امریکا قرار داشت.

**سالگرد درگذشت مترجم انگلیسی رباعیات خیام**

۱۴ ژوئن سال ۱۸۸۳ ادوارد فیتزجرالد مترجم و مفسر رباعیات عمر خیام- دانشمند، فیلسوف و ادیب ایرانی- به زبان انگلیسی در ۷۴ سالگی درگذشت. فیتزجرالد ۳۱ مارس ۱۸۰۹ به دنیا آمده بود. رباعیات خیام به زبان انگلیسی با حاشیه‌نویسی فیتزجرالد هر سال در سراسر جهان تجدید چاپ می‌شود. انگلیسی‌زبان‌ها از همین طریق با مضامین رباعیات خیام آشنا شده‌اند و از آنها در گفتارها مثال می‌آورند.

**تعیین کلاه برای بار دوم**

۲۸ خرداد ۱۳۱۴ برای دومین‌بار از زمان روی کار آمدن دودمان پهلوی کلاه کارمندان عوض شد. طبق بخشنامه‌یی که در این روز در ایران به ادارات دولتی و سازمان‌های دیگر ابلاغ شد از آن پس کارمندان دولت مردانی به سازمان‌های دولتی مراجعه می‌کردند باید کلاه‌شاپو (تام‌لمپه) بر سر می‌گذاشتند. قبلاً دستور داده شده بود که از کلاه پهلوی (کلاه کبرای=کلاه) که دارای لبه در قسمت جلو است، مشابه کلاه نظامیان فرانسوی) استفاده شود. در بخشنامه تازه‌انخطار شده بود علم‌ریعایت دستور موجب انتظار خدمت کارمند خواهد شد.

**آخروی استادگي ناپلئون**

۱۸ ژوئن سال ۱۸۱۵ (ارتش ناپلئون، عمدتاً مرکب از داوطلبان هوادار او و در «ژولینو» واقع در بلژیک امروز از ارتش‌های متحد آلمان، انگلستان، هلند و… شکست خورد و فصل تازه‌ی در تاریخ جهان (تاریخ عمومی) گشوده شد. ناپلئون که پس از این شکست نظامی، خود را به فاطن جنگ تسلیم کرد جزیره سنت هلان در اقیانوس هند تبعید شد و بعداً در آنجا درگذشت. هر یک وی مشکوک گزارش شده است.

www.iranianshistoryonthisday.com

# اختصاصات نظریه قشربندی اجتماعی

بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند بخشی از شهرت نظریه وبر پیرامون قشربندی اجتماعی به خاطر تقابلی است که با نظریه قشربندی ماركس پیدا می‌کند. البته این بدان معنا نیست که نظرات ماركس و وبر در این باب هیچ‌وجه اشتراکی ندارند بلکه برخی نظریه پردازان وجوه اشتراک عمده‌یی میان این دو نظریه می‌بینند. اما واقعیت آن است که جریان مسلط آکادمیک در علوم انسانی در غرب نظریه وبر را ابزار مناسبی برای مقابله با نظریه ماركس که جریان حاکم را در عرصه اجتماع و سیاست و حتی آکادمی به چالش کشیده بود یافت، چرا که به نظر می‌رسید نظریه وبر می‌تواند نوعی سدبیل خنثی‌ساز برای نظریه ماركسیستی فراهم کند.

ویژگی پایدار جامعه‌شناسی وبر، اعتقاد او به این امر است که فرآیندها و نیروهای اجتماعی همیشه پیچیده‌اند و آنها را به ندرت می‌توان به سادگی تبیین کرد. در اینجا بد نیست به اختصار و صرفاً عنوان‌وار چند ویژگی اساسی مربوط به روش و محتوای نظریه اجتماعی وبر بیان کنیم؛ اول رویکرد کلی وبر در مورد تحقیق و روش جامعه‌شناختی که بر کثرت‌گرایی علی و ماهیت احتمالی تبیین اجتماعی تأکید دارد. دوم اعتقاد وبر به تأثیر متقابل و اغلب در هم بافته عقاید و واقعیت مادی با ابعاد ذهنی و عینی زندگی اجتماعی. سوم مفهوم چندگانه وبر از ساختار طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری.

چهارم نظر کثرت‌گرای وبر نسبت به بنیان‌های سلسله‌مراتبی و شکل‌گیری گروه‌ها در ساختار اجتماعی و پنجم طرح وی در مورد انواع متعدد قدرت و سلطه در زندگی اجتماعی است.

از این میان آنچه به کار ما در این بحث می‌آید دو بحث بنیان‌های سلسله‌مراتب و شکل‌گیری گروه‌ها در ساختار اجتماعی و نیز مفهوم چندگانه وبر از ساختار طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری است.

**الف- بنیان‌های سلسله‌مراتب، قدرت و شکل‌گیری گروه‌ها در ساختار اجتماعی**
در نگاه وبر مالکیت، قدرت و حیثیت با وجود وابستگی متقابل شان سه بنیان متمایزنده که روی آنها نظام قشربندی در هر جامعه‌یی سامان می‌یابد و هرکدام از اینها یک گروه مشخص را متمایز می‌کنند و هویت می‌بخشد.

تفاوت در برخورداری از مالکیت اموال منشاء طبقه‌بندی اجتماعی است، تقسیم نابرابر قدرت به تشکیل احزاب سیاسی می‌انجامد و درجات گوناگون حیثیت منشاء پیدایش قشرهای اجتماعی است که از دارندگان پایگاه‌های اجتماعی مشابه تشکیل شده‌اند. وبر بر آن است که اگر طبقات اقتصادی به معنای دقیق کلمه «اجتماعات» نیستند در عوض گروه‌های دارای پایگاه اجتماعی مشابه «اجتماعات» هستند. دارندگان پایگاه اجتماعی مشابه در جامعه همبستگی برابری از حیثیت و احترام دارند و از درون احساس همبستگی می‌کنند. البته نابرابری در تملک اموال می‌تواند منشاء نابرابری در اعطای امتیازات مربوط به حیثیت شود؛ اما عوامل دیگر هم در این فرآیند اهمیتی کم و بیش برابر دارند. رقابتی که غالباً میان ادعاهای مبتنی بر مالکیت و پایگاه اجتماعی دیده می‌شود، دلیل روشنی است بر امکان تعلق داشتن مالکان و غیرمالکان به گروه دارندگان پایگاه اجتماعی معین؛ در حالی که توزیع نابرابر ثروت بر واگذاری امکانات که هر شخص از آن برخوردار است اثر می‌گذارد. به نظر ما کس وبر، تفاوت پایگاه‌های اجتماعی را در شیوه‌های متفاوت زندگی می‌توان به چشم دید. شیوه‌های زندگی عام مهمی در حیثیت بست اجتماعی گروه‌های زیادی است که پایگاه اجتماعی مشابهی دارند. این گروه‌ها با تخصیص شایستگی برخی از پاداش‌ها به خودشان، ادعاهایشان را در شیوه زندگی و رفتار و فعالیت‌هایی که از لحاظ اجتماعی انحصاری است مناسکی می‌کنند.

گروه جامعه مدرن همچ بنیان مشروعیتی برای آنان قائل نیستند. این گروه‌ها به محض آنکه موقعیت‌شان را با در اختیار گرفتن بخش‌هایی از قدرت اقتصادی تثبیت کنند، در فرصت را برای تحمیل امتیازات قانونی که منتظرش هستند از دست نخواهند داد. وبر در تأکید بر نقش اساسی نابرابری توزیع ثروت، چه در امر تشکیل گروه‌های پایگاه اجتماعی و چه در استقرار سلسله‌مراتب حیثیت اجتماعی که از ویژگی‌های آن است، به ماركس ملحق می‌شود. با وجود این یكسانی



ماکس وبر

دیدگاه وبر از دو جهت با ماركس اختلاف دارد؛ یکی از لحاظ اهمیت بیشتری که برای گروه‌های پایگاه اجتماعی قائل است و دوم از لحاظ تردیدی که درباره پیدایش وجدان جمعی و احساس نیازی مشترک میان اعضای یک طبقه اجتماعی برای مبارزه دسته‌جمعی با نظام حاکم ابراز می‌کند. با این وجود وبر به این نکته مهم اشاره می‌کند که هرگاه قدرت اقتصادی، بنیانی برای آبروی اجتماعی و آگاهی ذهنی باشد طبقه اجتماعی همان گروه منزلی خواهد بود و به عبارت دیگر هرگاه طبقه اقتصادی یعنی دسته‌ساده‌یی از افراد با قدرت مشابه اقتصادی، از آگاهی ذهنی و انسجام موجود در گروه‌های منزلت برخوردار شوند، طبقه اجتماعی حاصل می‌شود.

از رابطه‌یی که بین طبقه اجتماعی و گروه منزلی وجود دارد آشکار است که وبر نمی‌خواهد نظام‌های اقتصادی و اجتماعی در جوامع واقعی را جدا از یکدیگر ترسیم کند. در واقع افراد می‌توانند رتبه مشابهی در هر دو نظام داشته باشند. این امری است که اغلب رخ می‌دهد. بنابراین برای مثال افرادی که متعلق به بالاترین طبقه اجتماعی اند از منزلت و آبروی بالایی نیز برخوردارند. مخصوصاً که مالکیت دارایی با نظم فوق‌العاده‌یی به منزلت و حیثیت پیوند خورده است. لذا هدف وبر از تمییز دادن طبقه‌ها و گروه‌های منزلی این نیست که گسستگی کامل آنها را نشان دهیم بلکه مقصود بیان این امر است که آنها ناگزیر مطابقتی کامل و عینی با یکدیگر ندارند؛ قدرتی که به وجود می‌آورد ناشی از منابعی

متفاوت است و میزبان همبستگی آنها در جوامع واقعی را باید با کمک پژوهش تجربی ارزیابی کرد. نکته مهم آن است که در موقعی که افراد توانمند از رهگذر عوامل غیراقتصادی، آبروی اجتماعی به دست آورند وجود گروه‌های منزلی مانع عملکرد اصول دقیق و محض بازار می‌شود.

سومین نوع گروه‌بندی اجتماعی مهم در نظر وبر حزب سیاسی است. با وجود آنکه طبقات اقتصادی گروه‌های پایگاه اجتماعی و احزاب سیاسی هر سه نتیجه توزیع قدرت در درون یک اجتماعند، با وصف این احزاب سیاسی با چند ویژگی بنیادی از طبقه اقتصادی و از گر گروه‌های پایگاه اجتماعی متمایزند. مشکلی که در این میان پیش می‌آید این است که وبر قدرت را به مثابه مساله خاص مورد توجه احزاب معرفی می‌کند و با این کار باعث می‌شود عده‌یی از نویسندگان به اشتباه نتیجه‌گیری کنند که فقط احزاب با مساله قدرت ارتباط دارند و طبقه‌ها و گروه‌های منزلی به مسائل دیگری مربوطند اما هر سه این گروه‌بندی‌ها با مساله قدرت در ارتباطند. هر کدام از این سه مفهوم دلالت بر بنیاد نهایی متفاوت دارند که به وسیله آن افراد یا گروه‌ها قدرتمندتر

## درباره آرای ماکس وبر

# اختصاصات نظریه قشربندی اجتماعی

طوبس طهماسبی



کارل ماركس

از افراد یا گروهی دیگر می‌شوند. بنا بر تعریف وبر احزاب انجمن‌هایی داوطلبانه‌اند و به طور منظم برای پیگیری منافع جمعی سازماندهی می‌شوند.

با این تعریف سازمان‌هایی چون گروه‌های فشار، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های حرفه‌یی نیز در شمول مفهوم حزب قرار می‌گیرند. گروه‌های منزلی یا طبقه‌های اجتماعی می‌توانند حزب نیز باشند مشروط بر اینکه ساختاری عقلانی و سازمانی رسمی و کادری اداری را بسط دهند. این مشخصه‌های سازمانی آن چیزی است که در واقع حزب را از دو مفهوم دیگر جدا می‌سازد.

احزاب همچون طبقه‌های اجتماعی و گروه‌های منزلی، جنبه‌های متمایزی از ترکیب پیچیده نیروهای هستند که در ساختار اجتماعی عمل می‌کنند و آن را شکل می‌دهند.

**ب- مفهوم چندگانه وبر از ساختار طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری**

به‌رغم تشابه زیادی که در مورد مفهوم طبقه میان ماركس و وبر وجود دارد یک تفاوت قابل ذکر وجود دارد؛ ماركس به طور عمد به روابط اجتماعی میان این دو طبقه در قلمرو تولیدی اهمیت می‌داد، به ویژه به روابط سلطه و استعمار کارگران به دست مالکان و تضادی ذاتی که این روابط بین طبقه‌ها ایجاد می‌کند. توزیع ثروت به تنهایی اهمیتی فرعی برای ماركس داشت. تأکید وبر در این مورد برعکس ماركس بود و تأکید عمده او در ارائه تعریف از طبقه به نظر می‌رسد که بر توزیع اشیای باارزش و بنیان‌هایی بوده است که براساس آن این توزیع به صورت نابرابر انجام می‌گیرد. وبر طبقه‌ها را به مثابه مقوله‌های اقتصادی می‌دید که از کنش متقابل انسان‌ها در بازار به وجود می‌آید.

تعریف وبر از طبقه در نهایت به نمایش ساده‌یی بین آن عده که دارایی دارند و آن عده که فقط می‌توانند

خدمات خود را در بازار مبادله کنند، منجر می‌شود که همان تعریف ماركس است. اما او اضافه می‌کرد که پیچیدگی‌های مهم دیگری وجود دارند که الگوی مبتنی بر طبقه، آنها را مخفی می‌سازد؛ موقعیت‌های طبقاتی بیش از این متمایز شده‌اند، طبق نوع اداری و فشر نوع خدماتی که می‌توان در بازار ارائه کرد. لذا وجود انواع مختلف دارایی، طبقه‌های بیشتری درون طبقه کلی دارا به وجود می‌آورد و انواع مختلف خدمات و مهارت‌های شغلی نیز بخش‌های طبقه کارگر را از یکدیگر متمایز می‌سازد. اگر این تعریف را به نهایت منطقی آن بیکشاییم، به مشکلاتی برمی‌خوریم زیرا مفهوم وبر از طبقه به طور ضمنی بیانگر این امر است که هر کدام از انواع گوناگون دارایی که افراد مالک آن

# فلسفیدن سازگاری من و تو...

## تامل

## فلسفیدن سازگاری من و تو...

سهند ستاری

با نگاهی اجمالی به تاریخ فلسفه در زمینه‌های مختلف، مَقولات بسیاری از اندیشه زیستن در طول تاریخ خوهایم یافت. نتایجی در اثر تأثیرات محیط و تجمع مهارت‌های گوناگون، ساختار ابتدایی تفکر بشر را شکل داد. سپس اندیشه بشر طی قرن‌ها توانست پدیده‌ها را به وسیله یک رشته افکار منطقی به هم ربط دهد تا با آغاز پیش‌بینی نتایج خود به تدوین ساختار ذهن پردازد. در واقع بنیاد فلسفیدن زندگی انسان، ریشه در آغاز دارد. تا قبل از جان لاک (فیلسوف انگلیسی قرن هفدهم) ذهن انسان را فطری می‌دانستند، یعنی اصول فکر بشر در ضمیر انسان‌ها نهاده شده و آن اصول در تمام عالم پکسان است. لاک با ارائه یک سیستم فلسفی جهت جریان این رودخانه را تغییر داد. او ذهن بشر را به مانند یک اتاق تعریف کرد که توسط حواس پر شده و به وسیله تفکر مرتب می‌شود. پس بسته به ماهیت و ساختار‌های گوناگون ذهن، چندمان‌های متفاوتی در پی خواهد داشت. طلب انسان‌ها از زندگی در ابعاد گوناگون منوط به قوه تشخیص ذهن و ماهیت آن، متفاوت خواهد بود. یکی از خاستگاه‌های اساسی حیات، بعد لذت‌طلبی از زندگی است. اساسی است، بدین دلیل که این بعد، حیات انسان را در قبال تکرار و تمرین نفس کشیدن متوجه زندگی کردن می‌کند. شاید بتوان با بررسی این خاستگاه از جنبه ذهن برای عدم هماهنگی در بین اقشار مختلف مردم چاره‌یی اندیشید. مطالعه و بررسی مکاتب گوناگون ما را متوجه این موضوع می‌کند که سعی آنها بر تکوین و ارائه ایدئولوژی‌هایی است که بیشتر منوط بر ارضای میل حقیقت‌طلبی و تسکین بعدلذت‌خواهی از آن است. البته این موضوع جنبه‌یی اخلاقی دارد، چرا که تعلقات بسیاری را در بر می‌گیرد؛ نظیر لذت از شهوت، لذت از خوردن و... اما همگی بسته به تعاریف و شکل ساختاری ذهن طلب می‌شود. اما سوالی مطرح است مبنی بر اینکه ملاک عمل در انسان‌ها چیست؟ آیا به واقع لذت و خواسته‌های آن است یا چیزی غیر از آن؟ به واسطه یک سری پیش فرض‌ها، این امکان فراهم می‌شود که به شناخت دست یابیم. به عنوان مثال در فلسفه کانت، زمان را به عنوان یک پیش فرض می‌پذیریم تا شناخت حاصل شود. (البته اشاره‌یی بسیار کلی به این موضوع شد.) در واقع این پیش فرض‌ها با عنوان اصول و مفاهیم اولیه، بستر شناخت و تشخیص امور را فراهم می‌سازد. اصلی‌را ارسطو مطرح کرد با این حکم که: «غایت هر چیز به خودش برمی‌گردد.»

استنباطی که از این اصل می‌شود همه چیز را متوجه «من» می‌کند. چه لذت و چه میل حقیقت‌جویی از «من» ناشی می‌شود. در واقع حقیقت‌طلبی نیز از ناحیه «من» طلب می‌شود که لذت نیز از آن جهت حمایت می‌شود. همان‌طور که اشاره شد چندمان متفاوت، لذتی دیگر از دیگری خواهد طلبید چرا که تعلقات بسیاری دارد. پس تعاریفی که متفکران از بعد لذت‌طلبی زندگی‌شان ارائه می‌دهند جنبه‌های گوناگونی را در پی خواهد داشت. شکل‌گیری اندیشه‌ها و حتی مذاهب، ناشی از موجودیت تفکری و اندیشه‌ساختاری در شرایط زمانی و مکانی و فرهنگ و عین مذهبی خاص هر دوران است. انسان یا در پی تکوین و ایجاد تفکر و مکتبی جدید است یا به دنبال آنها و در پی یافتن قضایای ذهن‌پیرو اندیشه‌یی بودند که مکتبی بر خاسته از خاستگاه «من» خویش باشد تا بتواند این میل را ارضا کند. نحوه شکل‌گیری مذاهب، صدق و کذب این موضوع را هوشیارتر در راستای منطق عقل، مشخص می‌سازد. دین همواره به عنوان یک مرجع اصلی یا چارچوبی از یک‌سری اصول کلی و البته مطلق، معرفی و ارائه شد. عدم ارضای حقیقت‌جویی و لذت‌طلبی از برخی اقسام، انسان را بر آن می‌دارد تا با تفاسیر گوناگون، دین مطلق را با ابزاری نسبی‌گرایی به مذهب تبدیل کند. در واقع مکتبی نو و اصلاحی بر مرجع اصلی اولی‌کرده تا بدین وسیله خاستگاه ذهن خود را در کالبد یک ایدئولوژی اصلاحی جدید آیین‌بندی کند. به عنوان مثال؛ اندیشه اصلاحی که لوتر بر دین مسیحیت تبیین می‌کند، تفسیری جدید بر آیین مسیح است با عنوان پروتستان. در واقع او و همفکرانش بدین شکل میل حقیقت‌طلبی ناشی از ساختار تفکری و لذتی که پیش‌بینی‌شان طلب می‌کرد بر مکتب دیگر رجحان دادند. صحت و یقین قضایا، حتی قضایای کلی منوط به قوه تشخیص یک چیز از چیز دیگر است. در واقع بسته به قوه تشخیص ذهن است که از ساختار «من» هر کس طلب لذت می‌شود. در صورتی که این قضایا به صورت حقایق فطری معروف شده‌اند و به همین دلیل است که مردم خود را واقعی‌تر از که چرایی‌ها در مورد ضمیمه است از نظر دور داشته و آن را کلاً به فطرت نسبت داده‌اند. نتایج حاصل از سطور بالا مقاله را متوجه دو نکته اساسی می‌کند؛ اولاً بازه لذت‌ها به اندازه اندیشه و تفکرات حاضر بر ساختار‌های ذهنی هر دوران گسترده است. ثانیاً پذیرش ساختار‌های ذهنی متفاوت در انسان‌ها و شرط سازگاری با آنها. حال این سوال مطرح می‌شود که ساختار خود، بسته به طلب لذت‌طلبی می‌شود یا اینکه خواسته‌ها موجب شکل‌گیری موجودیت و ساختار ذهن می‌شود؟ یا قبول کرد و شماره عمل می‌کند و لذا بهره‌گیری از امکانات دنیای مجازی در دنیای حقیقی امکان‌هر گونه انتخاب انسان‌ی را از بین می‌برد. وی گفت: در این صورت امکان ندارد که بر اساس خوش آمدن از کسی کار او را زودتر انجام داد و بنابراین عمیق‌ترین لایه عدالت در جهان مجازی قابل پیاده‌سازی است. دکتر عاملی بازتولید فضای دین در فضای مجازی را ممکن توصیف کرد و اظهار داشت: او در هر حال دین در فضای مجازی یک انتخاب دوم است. سیدمحمد علی ابطحی رئیس موسسه گفت‌وگوی ادیان هم در بخش پایانی این نشست گفت: برای دین هم مثل هر حوزه دیگری فرصت استفاده از فضای مجازی مهیا شده است و بنابراین هر چه ما این فضا را بیشتر به خود اختصاص دهیم، بیشتر سود می‌کنیم. در پایان این نشست در جلسه پرسش و پاسخی به سوالات علاقه‌مندان حاضر پاسخ داده شد.

دکتر عاملی با اشاره به اینکه فلسفه دین خیر رساندن

به خود و دیگری و پرهیز از آزار خود و دیگران است، گفت: در فضای مجازی امکان انتخاب بر اساس علاقه‌مندی‌های انسان وجود ندارد و دستگاه بر اساس کد و شماره عمل می‌کند و لذا بهره‌گیری از امکانات دنیای مجازی در دنیای حقیقی امکان‌هر گونه انتخاب انسان‌ی را از بین می‌برد. وی گفت: در این صورت امکان ندارد که بر اساس خوش آمدن از کسی کار او را

زودتر انجام داد و بنابراین عمیق‌ترین لایه عدالت در جهان مجازی قابل پیاده‌سازی است. دکتر عاملی بازتولید فضای دین در فضای مجازی را ممکن توصیف کرد و اظهار داشت: او در هر حال دین در فضای مجازی یک انتخاب دوم است. سیدمحمد علی ابطحی رئیس موسسه گفت‌وگوی ادیان هم در بخش پایانی این نشست گفت: برای دین هم مثل هر حوزه دیگری فرصت استفاده از فضای مجازی مهیا شده است و بنابراین هر چه ما این فضا را بیشتر به خود اختصاص دهیم، بیشتر سود می‌کنیم. در پایان این نشست در جلسه پرسش و پاسخی به سوالات علاقه‌مندان حاضر پاسخ داده شد.

دوشنبه

۳ تیرماه ۱۳۸۷ –

۱۹ جمادی الثانی ۱۴۲۹ –

۲۳ ژوئن ۲۰۰۸ –

۲۰۰۸ سال هفتم، شماره ۱۷۰۶